

علامه طباطبایی تفسیر قرآن به سنت را در طول تفسیر قرآن به قرآن می‌دانست

شیوه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی بر این است که پس از تفسیر قرآن به قرآن وارد تفسیر قرآن به سنت می‌شوند؛ یعنی هنگامی که معرفت آیه به عنوان یک میزان و شاخص معلوم شد، آنگاه روایت بر آن عرضه می‌شود...



شیوه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی بر این است که پس از تفسیر قرآن به قرآن وارد تفسیر قرآن به سنت می‌شوند؛ یعنی هنگامی که معرفت آیه به عنوان یک میزان و شاخص معلوم شد، آنگاه روایت بر آن عرضه می‌شود. حجت‌الاسلام و المسلمین علی اسلامی، پژوهشگر تفسیر و علوم قرآن و سروراستار تفسیر «؛تسنیم»، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در تبیین دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفسیر قرآن به قرآن و جایگاه سنت در تفسیر قرآن کریم، اظهار کرد: برخی فکر می‌کنند که علامه طباطبایی بر اساس شیوه تفسیریش، قرآن را با روایت تفسیر نمی‌کند، اما شیوه علامه این چنین نیست. وی 600 بحث روایی در تفسیر المیزان دارد و حتی گاهی ذیل برخی از آیات دو بحث روایی دارد.

وی افزود: علامه در ذیل برخی آیات، ابتدا می‌نویسد: «؛بحث روایی» و آن بحث تمام می‌شود و سپس می‌آورد: «؛بحث روایی آخر». کدام مفسر روایی است که این همه روایات را در ذیل آیه دسته‌بندی، تحلیل و تبیین کرده باشد؛ بنابراین شیوه عملی مرحوم علامه نشان می‌دهد که عنایت ویژه‌ای به تفسیر قرآن به سنت داشته است.

سروراستار تفسیر تسنیم تصریح کرد: اگر علامه در جایی اشاره داشت که قرآن را با روایت تفسیر نمی‌کنیم. بحثش این است که باید جایگاه تفسیر قرآن به قرآن با جایگاه تفسیر قرآن به سنت را تشخیص دهیم. این چنین نیست که این دو در عرض هم باشند. وی با بیان این‌که برخی از مفسران به این نکته روشی در تفسیر قرآن توجه نداشتند، گفت: آنان گرفتار اشتباهاتی شدند؛ مثلاً مفسر در تفسیر آیه شریفه چند وجه را برای ترجیح این وجه‌ها بر وجه دیگر بر روایت استناد می‌کند. سنت از بهترین منابع تفسیر قرآن است، اما اینجا جای استناد به سنت نیست.

حجت‌الاسلام اسلامی با اشاره به روایات «؛عرضه سنت بر قرآن» اظهار کرد: وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) فرمودند: «؛کلام ما را بر قرآن عرضه کنید «؛ کلاما خالف قول ربنا لم نقله و کلاما خالف کتاب الله فهو زخرف؛ هرچه مخالف قرآن باشد، سخن ما نیست و باطل است».

این شاگرد آیت‌الله العظمی جوادی آملی تصریح کرد: باید کوشش کنیم تا روایات معصومین (ع) را به گونه‌ای بفهمیم که مخالف قرآن نباشد و یا اگر کلام رسیده از آنان به گونه‌ای است که هیچ توجیهی را بر نمی‌تابد، فهمش را به اهلش واجب کنیم و از آن روایت استفاده نکنیم.

وی با بیان این‌که سنت گرچه از بهترین منابع تفسیر قرآن است، باید در جایگاه خاص خودش به کار گرفته شود، اظهار کرد: بر همین اساس شیوه علامه طباطبایی و آیت‌الله العظمی جوادی آملی این است که ابتدا تفسیر قرآن به قرآن را مطرح می‌کنند و سپس وارد تفسیر قرآن به سنت می‌شوند. وقتی که این معرفت آیه به عنوان یک میزان و شاخص معلوم شد، آنگاه روایت، عرضه بر این معرفت می‌شود.

اسلامی تصریح کرد: هنگامی که روایت مخالف معرفت برآمده از خود قرآن نبود، در خدمت تفسیر قرآن قرار می‌گیرد و ممکن است که نکات جدیدی را در تفسیر آیه بیان کند؛ لذا این‌که ایشان فرمودند، تفسیر قرآن به سنت از بهترین شیوه‌های تفسیری است، اما در طول تفسیر قرآن به قرآن است و نه در عرض آن.

وی با اشاره به اهمیت روش‌شناختی این مسئله تصریح کرد: در این روش ابتدا باید تفسیر قرآن به قرآن انجام شود و معرفت حاصل از آیه به عنوان یک میزان و سنجش معلوم شود تا بتوانیم روایت را در این میزان توزین کنیم؛ حال اگر وزن لازم را پیدا کرد و مخالف آیه نبود به عنوان مفسر در خدمت آیه به کار گرفته می‌شود.

سروراستار تفسیر تسنیم افزود: البته علامه طباطبایی نکته دیگری نیز دارد و آن این‌که اهل بیت (ع) در روایات تفسیریشان کوشش کردند تا به مخاطبان و قرآن‌پژوهان شیوه تفسیری قرآن به قرآن را نیز آموزش دهند؛ در واقع ما با روایات آن‌ها شیوه تفسیری قرآن به قرآن را می‌آموزیم.

وی در تبیین جایگاه عقل در تفسیر قرآن به قرآن اظهار کرد: عقل به عنوان یکی از منابع‌های مهم تفسیر به شمار می‌آید، اما باید بدانیم که تفسیر قرآن به عقل در آیات خاصی راه دارد و در تمامی آیات قرآن کریم مطرح نیست. به عنوان نمونه در جایی که آیه‌ای جزو آیات

الاحکام باشد، عقل ورودی ندارد.

این شاگرد آیت‌الله العظمی جوادی آملی با اشاره به آیاتی که احکام روزه و حج را بیان می‌کند، تصریح کرد: در این‌گونه آیات اینجا نه تنها عقل ورودی ندارد، بلکه خود نیز به آن اذعان می‌کند. همچنین عقل در جزئیات و جایی که مطالب تفصیلی مطرح می‌شود، بیان می‌کند که جایی ندارم.

وی با اشاره به آیاتی که به جزئیات قصص می‌پردازد، خاطرنشان کرد: آیات فروانی در بیست و چند سوره قرآن کریم، قصه حضرت موسی(ع) را بیان می‌کند. خوب جایی که قرآن قصص را بیان می‌کند عقل به خود اجازه نمی‌دهد که وارد جزئیات قصص قرآنی شود و در آنجا داوری کند. پیام عقل این است که من درباره این‌گونه آیات حکم و داوری ندارم.